

سیمای وفاق اجتماعی در اندیشه علوی (مورد مطالعه: نهج البلاغه)

علیرضا طاهری نیا^۱؛ حسین احمدی^۲؛ سایه خدایاری مطلق^۳

چکیده

وفاق اجتماعی از حیاتی‌ترین اصول زیست جمعی می‌باشد که افراد یک جامعه را با افکار و عقائد متفاوت بر سر مجموعه‌ای از ارزش‌های مشترک منسجم می‌سازد. سفارش به اجتماع و دوری از اختلاف از مهم‌ترین اموری است که امام علی(ع) در سخنان گهربار خویش در نهج البلاغه بدان پرداخته‌اند. امام همام ریشه بسیاری از مشکلات جوامع بشری را، از هم‌گسیختگی اجتماع دانسته‌اند. تحلیل محتوای نهج البلاغه نشان می‌دهد که ایشان جهت مبارزه با این معضل اجتماعی، شیوه‌های استواری را به همراه دارد که عمل به این شیوه‌ها و دستورات، باعث استحکام ساختار نظام اجتماعی می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در نگاه حضرت علی(ع)؛ وفاق اجتماعی یک هدیه الهی است و شکل‌گیری آن ریشه در الفت قلب‌ها دارد و بر مبنای اندیشه‌ی واحد(دین)؛ میثاق واحد(قرآن)؛ حاکم اسلامی(پیامبران، امامان، حاکمان)؛ اعتماد سازی مسؤولین؛ افزایش آگاهی و دوری از تفرقه استوار است.

واژگان کلیدی: امام علی(ع)، نهج البلاغه، جامعه‌شناسی، وفاق اجتماعی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۰

^۱ - دانشجوی دکتری رشته رفاه اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران: نویسنده مسئول

ataherinia9V@gmail.com

^۲ - دکتری زبان و ادبیات عربی؛ مدرس مدعو گروه ادبیات عرب، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، چهار محال بختیاری، ایران.

^۳ - دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

مقدمه

وفاق اجتماعی دغدغه‌ی تمام کسانی است که به رشد و تعالی جامعه می‌اندیشند. آنان پیوسته در این فکرند که چگونه می‌توان از خواسته‌های متفاوت مردمان، برآیندی مثبت ساخت تا «حیثیت جمعی جامعه» در مسیر تکامل باشد. هر اجتماع از کوچکترین واحد آن که همان خانواده می‌باشد تا بزرگترین آن یعنی جامعه‌ی بشری از اشخاص و تیپ‌های اجتماعی متفاوتی تشکیل شده که خواسته‌ها و تمایلات شخصی و اجتماعی متفاوتی دارند. پر واضح است که این خواسته‌ها در تمامی موارد، یکسان و یک جهت نیست و در بعضی حالات درگیری و تضاد بین آنها پدید می‌آید. ابزار نظم، مسأله وفاق بوده و وفاق لازمه نظم بوده است. حال این نظم گاهی از طریق دگرگونی وضع موجود حاصل می‌شود و گاه از طریق حفظ آن. هیچ وقت نشده که واقعا این (وفاق جمعی) کامل بوجود آید. بنظر می‌رسد بر سر تعداد ارزشها در جامعه، وفاق نسبی وجود داشته است (چلبی، ۱۳۷۸: ۳۱). میل به همبستگی و دوری از اختلاف، از بدیهی‌ترین خواست فرهنگ عمومی یک جامعه می‌باشد، ولی حدود و اندازه‌ی وفاق از مباحث پیچیده و قابل تأمل است. در نگاه مکاتب فلسفی- اجتماعی مختلف به شیوه‌های گوناگونی جهت‌یابی به وفاق اجتماعی و بهره‌گیری از آن در جهت پیشرفت جامعه نظریات گوناگون آورده شده‌است. برخی رویکردها اساس زندگی اجتماعی را برآمده از تضاد و جدال برای بقاء تعریف نموده‌اند و گروهی دیگر ثبات اجتماعی را اساس زندگی دانسته‌اند. اسلام به عنوان یک مکتب فکری نگاهی عمیق به انسان؛ جهان و در نتیجه جامعه دارد. برای درک جایگاه وفاق اجتماعی در اسلام؛ نهج البلاغه به عنوان یکی از منابع غنی اسلامی مورد مطالعه قرار گرفت تا در حد توان بخشی از اندیشه‌های اجتماعی امام علی(ع) استخراج گردد. سخن حضرت علی(ع) در تمامی زمینه‌های مباحث نظری و عقلی و چه در زمینه‌ی مباحث عینی زندگی انسان و موضوعات کاربردی و عملی، راه‌گشای زندگی ماشینی امروز جوامع بشری می‌باشد. ابعاد متنوع کلام آن بزرگوار، برگرفته از روح بلند و آسمانی و شخصیت بی‌نظیر و چند بعدی ایشان است که رسول خدا(ص) درباره‌اش می‌فرماید: «أنا مدینه العلم و علی بابها» (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ ق: ۷۰).

این نوشتار، با عنایت به این مهم که «وفاق اجتماعی» از حیاتی‌ترین اصول زیست جمعی می‌باشد، کوشش نموده تا ضمن بررسی مفهوم وفاق اجتماعی از دیدگاه برخی جامعه‌شناسان و همچنین برخی اندیشمندان اسلامی، سیمای وفاق اجتماعی را در نهج البلاغه مورد کندوکو قرار دهد. با هدف پاسخ‌گویی به سؤالات زیر به مطالعه‌ی نهج البلاغه به عنوان یک منبع اسلامی به

روش تحلیل محتوا پرداخته شده است. جایگاه وفاق اجتماعی در نهج البلاغه چگونه است؟ عوامل استحکام بخش وفاق اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه کدامند؟ از دیدگاه نهج البلاغه؛ رهبران و حکومت اسلامی چگونه می توانند به پایداری وفاق اجتماعی کمک نمایند؟

واژه‌ی وفاق در مفهوم لغوی به معنای سازگاری، همراهی، یکدلی و موافقت است (دهخدا، ۱۳۵۴). همچنین این اصطلاح بمعنای هماهنگی بین دو چیز، اتحاد و انسجام آن دو بکار می رود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳). این لغت در قرآن نیز به کار رفته است و به معنای موافق و هماهنگ می باشد: «جزاء وفاقاً» (نبا، آیه ۲۶). واژه مذکور به لحاظ مفهومی؛ دارای نوعی توافق و همبستگی و به معنای پذیرش قواعد عمومی در رفتارها و تحرکات اجتماعی می باشد که در واقع در بردارنده‌ی یک معنای اخلاقی و کاربردی است که متضمن وجود اندیشه‌ی یک وظیفه و یا التزامات متقابل است. همچنین یک معنای مثبت از آن برمی آید که وابستگی متقابل کارکردها، اجزاء و یا موجودات در یک مجموعه‌ی تشکیل شده را می رساند. از دیدگاه دانشمندان علوم اجتماعی؛ وفاق، توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی می باشد که در یک میدان تعامل که خود موجب انرژی عاطفی است، به وجود می آید و این انرژی عاطفی همزمان، خود، نتیجه‌ی «علت و معلول» توافق اجتماعی است (چلبی، ۱۳۷۲: ۱۷). این مفهوم به عبارتی دیگر، مظهر قبول جلوه‌ها، مدل‌ها و سلسله ارزش‌های اجتماعی توسط همگان است که اساس یک زندگی مثبت را تشکیل می دهد و اضمحلال آن باعث بی سازمانی و فروریزی ساخت جامعه می شود (بیرو، ۱۳۷۵: ۱۷۷). مفهوم وفاق از دیدگاه جامعه شناسان پدیده‌ای را می رساند که به معنای صفت بندی و اتحاد یک جمع در راستای اصطلاح رایج تر یکپارچگی بکار می رود (گولد، ۱۳۷۶: ۹۰۵). به عبارتی دیگر این مفهوم حاوی درونمایه‌ای است که با همفکری، هماهنگی، و همیاری داوطلبانه و حضور ارادی شهروندان در انجام وظایفی که در حیطه‌های گوناگون مناسبت‌های فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پیش روی آنان قرار دارد، شکل می گیرد (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۹۵). این مفهوم پدیده‌ای را می رساند که بر پایه‌ی آن، در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته اند و به طور متقابل نیازمند یکدیگر می باشند (بیرو، ۱۳۷۵: ۴۰۰). بیرو معتقدند که پیشرفت جوامع بشری در گرو تعاملات اجتماعی می باشد و هر چه قدر جامعه همسو و هماهنگ تر باشد پیشرفت آن بیشتر است. از مجموعه‌ی تعاریف فوق الذکر درباره - ی «وفاق» به چند مساله مشترک بر می خوریم: ۱- وجود نوعی توافق جمعی در تعاریف مذکور ۲-

شبکه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی ۳- تعامل و احساس مثبت به عنوان عناصر وفاق اجتماعی ۴- شکل‌گیری مناسبت‌های اخلاقی و مثبت در بطن وفاق‌های جمعی و انسجامات اجتماعی.

مفاهیم نزدیک به مفهوم وفاق اجتماعی: وفاق اجتماعی با همبستگی، انسجام و نظم اجتماعی نزدیک است و معمولاً در کنار هم و در ارتباط با یکدیگر بکار می‌روند. نکته قابل یادآوری این است که وفاق اجتماعی معادل همبستگی اجتماعی، انسجام اجتماعی و نظم اجتماعی نیست و مرز باریکی میان این چند مفهوم وجود دارد که مورد بررسی این نوشتار نیست. دورکیم: یکی از جامعه‌شناسانی که آراء مهمی درباره وفاق اجتماعی دارد، امیل دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی است. با مشاهده نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های جامعه اروپایی این سؤال در ذهن دورکیم جوانه زد که چرا جامعه جدید دچار بی‌نظمی و آسیب‌هایی چون خودکشی و طلاق شده‌است. به بیان دیگر سؤال او این بود که اساساً چه چیزی سبب می‌شود که جامعه حفظ شود و دچار اضمحلال و فروپاشیدگی نشود. پاسخ او این بود: همبستگی اجتماعی (ریتزر، ۱۳۷۳: ۷۵). «وفاق به اتفاق رسیدن در مورد خاصی که اسمش را می‌گذاریم ارزش، هنجار، منافع و مشترکات یا درون ذهنی کردن و ملکه ساختن هنجارهایی که در مورد آنها کمتر تردید روا می‌شود» (خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۵۴). در باب مفهوم وفاق باید گفت که (وفاق نسبی) است و در طول تاریخ بشر وفاق و اختلاف با هم وجود داشته و اگر اختلاف نباشد کسی پی به (وفاق) نخواهد برد و آنچه برای انسان اهمیت داشته آنست که انسان از ابتدا تا حال متوجه مسئله نظم بوده‌است (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۰).

وفاق اجتماعی از جمله موضوعاتی است که در بررسی‌های اجتماعی از اهمیت بسزایی برخوردار است. وفاق، راه‌های دستیابی به آن، موانع تحقق آن، عوامل فرسایش و نیز پیامدهایش، از دیرباز ذهن صاحبان اندیشه اجتماعی را به خود معطوف کرده است و بر این اساس علم جامعه‌شناسی در ابعاد مختلف مفهوم وفاق اجتماعی به بحث پرداخته است. وفاق اجتماعی به معنای توافق بر سر ارزشها، هنجارهای اساسی و الگوهای رفتاری جامعه، مفهومی است که از گذشته تا امروز در جامعه‌شناسی نقش محوری داشته است. وفاق اجتماعی به ارتباط میان افراد یک جامعه و همچنین میزان و نوع آن بستگی دارد. از این نظر که گوئی نیروی محرکه‌ای است که نیروهای اثر گذار را به صورت آرمانی متحد می‌کند. این اصطلاح در جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی به کار می‌رود. مفاهیم اساسی که وفاق اجتماعی را تشکیل می‌دهند در هر جامعه‌ای متفاوت‌اند؛ در جوامع ابتدائی، وفاق بر اساس قرابت و ارزش‌های مشترک تعریف می‌شود، حال آنکه در جوامع بزرگتر و پیچیده‌تر، نظریات متعددی در مورد بکارگیری وفاق اجتماعی به چشم می‌خورد.

در دوره معاصر باید پارسونز^۴ را معمار وفاق اجتماعی دانست؛ او با تلفیق نظریات دورکیم و وبر به بیان نظریه انسجام اجتماعی پرداخت که به معنای وجود رابطه واحدهای یک سیستم است. از نظر او، اجزای جامعه از طریق انسجام اجتماعی به گونه ای مشترک عمل می کنند تا مانع انحطاط سیستم شوند و رکود آن را غیر ممکن سازند و از سوی دیگر، برای ارتقای سطح کارایی آن همکاری متقابل انجام می دهند. پارسونز در طرح خرده نظام های فرعی، از خرده نظام اجتماعی نام می برد که کارکرد آن حفظ انسجام اجتماعی است. پارسونز عمدتاً در معنای محدود کلمه، مشکل اساسی نظام اجتماعی را در بعد انسجامی آن می دید که مبتنی بر اصول مشترک ارزشی در جامعه است (چلبی، ۱۳۷۵: ۵-۱۴). از نظر او وجود چهار عنصر: آجیل (Agil)، پیوند متقابل بین آن ها و همچنین عمل این عناصر به کارکردهای خود و استقلال نسبی آن ها از همدیگر به انسجام اجتماعی در جامعه منجر می شود. پارسونز در بررسی کارکردها به مجموعه فعالیت هایی توجه دارد که هدفشان برآوردن یک نیاز یا چندین نیاز جامعه است، به گفته او چهار کارکرد برای تمام نظام ها ضروری اند. تمام نظام ها اگر بخواهند بقا یابند باید در چهار مجموعه که هدفشان برآوردن نیازهای آنهاست شرکت کنند، این فعالیت ها عبارتند از سازگاری و دستیابی به هدف. از نظر سازگاری یک نظام باید با محیطش سازگار شود و محیط را با نیازهایش تطبیق دهد. به طور مشخص تر، یک نظام نمی تواند برای مدت طولانی با محیطش اختلاف داشته باشد. اگر این طور بود، به علت عدم سازگاری در خطر جدی نابودی قرار می گرفت (ریترز، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

گیدنز معتقد است که به اندازه ی گروه ها و یا زمینه های اجتماعی که افراد قسمت زیادی از زندگی شان را در آن صرف می کنند، عوامل هماهنگی و وفاق اجتماعی وجود دارد. وی کار را بعنوان یکی از عوامل اجتماعی شدن و به تبع آن هماهنگی و وفاق اجتماعی می داند و همچنین بیان می کند که در برخی شرایط افراد بزرگسال ممکن است باز اجتماعی شدن را تجربه کنند که با گسیختگی الگوهای رفتار و ارزش های پذیرفته شده ی پیشین و به دنبال آن پذیرش ارزش ها و الگوهای رفتار اساساً متفاوت مشخص شود (گیدنز، ۱۳۷۳: ۸۹-۸۸). از دیدگاه ایشان انسان ها در هر مرحله و زمان از زندگی شان اجتماعی شدن را تجربه می کنند و باید در هر کدام از این مراحل آمادگی پذیرش شرایط و قواعد جامعه جدید را داشته باشند تا بتوانند خود را با آن جامعه وفق بدهند. «لویس کوزر» وفاق اجتماعی را چیزی بیش از توافق ملی دانسته و آن را همفکری و هم احساسی میان افراد و گروه های اجتماعی تعریف می کند و به این مهم اشاره می کند که هنگامی

^۴Parsons

وفاق اجتماعی ایجاد می‌شود که درصد قابل توجهی از افراد جامعه و همچنین تصمیم‌گیران اصلی آن بر تصمیمات کلیدی و مورد لزوم و نیز اولویت موضوعات، توافق داشته باشند (کوزر، ۱۳۷۸: ۲۱۵). اکثر جامعه‌شناسان از وفاق اجتماعی به عنوان جزء جدائی‌ناپذیر بشر در اجتماع یاد می‌کنند و یادآور می‌شوند که هر انسانی در جامعه برای استمرار حیات خود ناگزیر است که به یک سری فرآیندهای فیزیکی و محیطی تن در دهد که از جمله‌ی این فرآیندها وفاق جمعی می‌باشد. دورکیم به عنوان حامی و طرفدار وفاق و همبستگی اجتماعی به شدت «ضد فردگرا» بوده است (دورکیم، ۱۳۸۱: ۱۳۴). به نظر می‌رسد که خط اصلی دورکیم در تفسیر خود از جامعه‌شناسی چنین باشد که در همبستگی مکانیکی هر فرد تا اندازه‌ی زیادی، از مجزا بودن خود، به عنوان یک فرد، آگاه است، چون تحت سلطه‌ی وجدان جمعی، در ویژگی‌هایی، با اعضای دیگر جامعه اشتراک داشته و حدود استقلال او دقیقاً تعیین شده‌است.

پاتنام به عنوان یکی از مدافعان سرمایه‌ی اجتماعی متعقد است که سرمایه‌ی اجتماعی، میثاقی برای تقویت پایه و اساس تعاملی خاص و مفید است و سبب تحریک وفاق اجتماعی و انسجام جامعه می‌گردد (فیلد، ۱۳۸۵: ۲۱). آنچه در دیدگاه او مورد توجه است این است که در تمامی مبادلات و مراودات اجتماعی و در همه‌ی جوامع بشری، اعم از کوچک و بزرگ و حتی در پاره-ای از مسائل مانند اقتصاد، سیاست و... وفاق به عنوان یک اصل مهم و غیر قابل انکار، کارگزار می‌باشد. برخی از جامعه‌شناسان مثل کوهن معتقدند که اجتماعی شدن فرآیندی است که افراد از طریق آن زندگی صحیح را فرا می‌گیرد و به عنوان شخصی از جامعه با دیگران تعامل و وفاق اجتماعی ایجاد می‌کند (کوهن، ۱۳۸۲: ۱۰۶). وفاق اجتماعی، دو مشکل بنیادی که هر نظم اجتماعی بالقوه با آن دست به گریبان است یعنی پیش‌بینی‌پذیری رفتارهای اجتماعی و تعاون اجتماعی را حل می‌کند. با حل دو مشکل فوق و همزمان با ظهور اعتماد اجتماعی متقابل، زمینه برای همکاری اجتماعی، مشارکت اجتماعی که خود پیش شرطی برای اصلاح و توسعه اجتماعی است، فراهم می‌گردد. همچنین با وجود وفاق اجتماعی گسترده و تعمیم یافته و هویت‌های بارز و نسبتاً یکپارچه، جامعه در برخورد با فرهنگ‌های بیگانه و فرآیند انتشار فرهنگی که هر آن در ابعاد مختلف قدرت جنبشی بیشتری کسب می‌کند، ضمن اینکه می‌تواند در مقابل آثار مخرب آنها از خود مصونیت بیشتری نشان دهد، همزمان قادر است به صورت فعالانه با آنها برخورد نماید و به صورت گزینش بعضی از عناصر آنها را به نفع خود جذب کند. از کارکردهای مهم افزایش وفاق اجتماعی در جامعه کاهش شکاف بین اخلاق نظری و اخلاق عملی است. در نظم وفاقی، نظارت

اجتماعی بیشتر بر اساس خجالت و تقصیر است تا احساس ترس و بیم. زیرا که در چنین نظامی سلوک منش افراد براساس تعهد درونی و تمایل به خودتنظیمی صورت می‌گیرد. با این حساب هرگاه وفاق اجتماعی عام و تعمیم یافته وجود داشته باشد، احتمال انحراف از قواعد اجتماعی کاهش می‌یابد. در چنین نظامی امکان بروز فساد اخلاقی و سیاسی و... مانند ریاکاری و پارتی بازی و قوم و خویش بازی و کم کاری و رشوه خواری و اختلاس کاهش می‌یابد (چلبی، ۱۳۷۲: ۱۵). یگانگی و انسجام در یک جامعه به میزان زیادی وابسته به فراوانی، تنوع و کیفیت عاطفی روابط متقابل میان اعضاء است. در جوامع سنتی، روابط متقابل افراد رشد یافته است. بی آنکه برای این کار برنامه‌ریزی خاصی صورت گرفته باشد. علت آن است که افراد در چارچوب روابط خانوادگی و یا قومی که در برگیرنده تمامی تجربیات اجتماعی آنهاست به دنیا می‌آیند. اما در روابط تخصصی و قراردادی دنیای جدید وحدت میان اعضاء، بیشتر از طریق تلاش‌های هشیارانه حفظ می‌شود (محسنی، ۱۳۷۵: ۱۳۴).

سرشت طبیعی انسان به گونه‌ای است که جهت رفع حوائج خود محتاج به یاری و وفاق دیگران است به نحوی که هستی انسان بدون اجتماع در معرض نابودی است. ابن خلدون در مقدمه‌ی باب نخست از کتاب نخست، تحت عنوان اجتماع بشری، اینچنین ذکر می‌کند که، خداوند متعال انسان را طوری آفرید که برای ادامه حیات، محتاج به غذا می‌باشد و نیز به سبب فقدان سلاح نمی‌تواند از خود دفاع کند و مورد شکار جانوران واقع می‌شود و به سرعت منقرض و در معرض نابودی قرار می‌گیرد. ولی اگر وفاق و تعاون و تعامل اجتماعی داشته باشد، غذا و سلاح دفاعی او بدست می‌آید و حکمت خدا را در بقا و حفظ نوع او به کمال می‌رسد (ابن خلدون، ۱۳۵۲: ۷۸). ایشان توسعه‌ی اجتماعی و ترقی عمران را در اثر وفاق و همراهی مردم جامعه تلقی می‌کند و پیشرفت سیاسی، اقتصادی و فیزیکی جامعه را در گرو وفاق و انسجام اجتماعی می‌داند و معتقد است که انسان در هر امری که بخواهد به نتیجه و هدف برسد نیازمند وحدت می‌باشد. انسان از جمله حیواناتی است که به طور مطلق نه به احتیاجات اولیه زندگی خود، دسترسی پیدا می‌کند و نه در حالات بالاتر و برتر، پیشروی و ترقی می‌کند. فارابی معتقد است که وضعیت حیوانات در ارتباط با زندگی اجتماعی به چند دسته کلی تقسیم می‌شود: دسته اول، فقط از طریق اجتماع و وفاق قادر به رفع حوائج زندگی خودند و دسته دوم، در رفع حوائج اولیه محتاج به اجتماع نیستند ولی برای رسیدن به کمالات محتاج جامعه‌اند و دسته سوم که احتیاجی به جامعه ندارند و اجتماع برای آنان ضرر محسوب می‌شود (فارابی، ۱۳۵۸: ۱۳۵). از نظر ایشان انسان جز آن دسته از موجوداتی می‌باشد که به ناچار-

بعنوان یک حیوان اجتماعی - باید در جمع زیست کند و حوائج و نیازهای خود را از طریق جامعه و تعامل با آن برآورده سازد تا بتواند به کمال خود در جامعه دست یابد. حضرت امام خمینی(ره)؛ توحید کلمه و عقیده را وسیله‌ی پیشرفت مقاصد بزرگ و عامل وفاق و انسجام اجتماعی می‌داند و برای ادامه و استمرار حیات انسان‌ها و جوامع بشری بدان تاکید می‌کند: "یکی از اهداف بزرگ انبیای عظام الهی، توحید کلمه و توحید عقیده است و اجتماع در مهم امور و این مقصد بزرگ که مصلح اجتماعی و فردی است صورت نخواهد گرفت جز با اتحاد و انجسام اجتماعی و الفت و اخوت" (۱۳۷۱:۳۰۶).

ایشان با استناد به آیات قرآن و احادیث معصومان همگان را به وفاق و انسجام و همدلی فرا می‌خواند و عقد اخوت را یک تکلیف الهی می‌داند و بیان می‌دارند که وفاق و همدلی در جامعه، امری خود به خود و سهل الوصول نیست و جدا از قصد و تلاش مردم و رهبران آنها صورت نخواهد گرفت (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۵۶-۲۲۳). در کلام خود از وفاق اجتماعی به عنوان شالوده‌ی اصلی و ستون استوار جهت برقراری جوامع و به عنوان یک تکلیف دینی و اجتماعی یاد می‌کند که همه انبیا برای برقراری جامعه‌ی منظم و سالم، بدان متمسک می‌شدند. عبدالحی در مقاله‌ای با عنوان «اتحاد و انسجام اسلامی در نهج البلاغه» به صورت مختصر درباره اتحاد و اهمیت آن در نهج البلاغه پرداخته و ضمن بیان جزئی مبانی اتحاد، راه‌های تداوم این اتحاد را بررسی کرده‌است: اتحاد و انسجام اسلامی یکی از بنیادی‌ترین آرمان‌هایی است که بایسته است در سایه تحقق حاکمیت اسلام، تجلی یابد. از این رو، حضرت علی(ع) آن را نعمت و موهبتی بی‌مانند ارزیابی کرده و خاطر نشان نموده است که بنیان این ارزش دینی و اجتماعی، اعتقاد به یگانگی مبدأ هستی، پیام‌آور او و قرآن اوست. بر این اساس، ایشان مهم‌ترین دست‌آورد رعایت حقوق حاکم از سوی مردم و پرداخت حقوق مردم از سوی حاکم را دستیابی به «وحدت و انسجام» دانسته و برخی آثار و پیامدهای اتحاد و تفرقه را برشمرده‌اند. (۱۳۸۶: ۴۳-۵۶). پاکان در پایان‌نامه‌ی خود «بررسی عوامل اتحاد و اختلاف از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه»، به بررسی تطبیقی عوامل اتحاد و اختلاف در قرآن و نهج البلاغه پرداخته‌است. رساله ایشان حامل مباحثی از جمله: بخش اول، بررسی عوامل اختلاف در قرآن؛ بخش دوم، بررسی عوامل اتحاد در قرآن؛ بخش سوم، بررسی عوامل اتحاد در نهج البلاغه؛ بخش چهارم، بررسی عوامل اختلاف در نهج البلاغه.

کاتز معتقد است رسانه‌های جمعی از طریق کمک به تعیین اولویت‌ها و شالوده‌سازی فرهنگ‌های ملی و محلی، عادات فکری مردم را تشکیل می‌دهند. زمانی میرسد که این وسایل به خصوص فن -

آوریهای نوین، نقاط زیادی از جهان را در بر خواهد گرفت و در جهت رفع تفاوت‌ها و همگن‌سازی مردمان و یکسان‌سازی و انسجام اجتماعی آنان عمل خواهند کرد (بريجان^۵، ۱۹۷۷: ۶۵). یینگ^۶ (۲۰۰۷) در مورد تأثیر رسانه بر وفاق اجتماعی مطالعه‌ای در آمریکا انجام داده است که به تجزیه و تحلیل و مقایسه سطح توافق برای انواع گروه‌های اجتماعی بر اساس جنس، نژاد، سن، تحصیلات و میزان استفاده آن‌ها از رسانه پرداخته است. یافته‌ها نشان داد که افرادی که زمان بیشتری صرف استفاده از رسانه‌ها می‌کنند توافق بیشتری در مورد مسائل مهم جامعه و گروه‌های اجتماعی که عضو آن هستند دارند. شواهد تجربی این مطالعه نشان می‌دهد که رسانه‌ها توافق گروه‌های کوچکتر در درون نظام اجتماعی بزرگتر را افزایش می‌دهند. هافستر و جیانوس^۷ (۱۹۹۷)، در تحقیقی با عنوان «نقش گفتگوها و برنامه‌های سیاسی رادیو در افزایش همبستگی و مشارکت» با استفاده از داده‌های نمونه‌ای از بزرگسالان ساتیاگو (۵۸۳ نفر، تحصیلات و آگاهی سیاسی و اجتماعی را از عوامل افزایش انسجام و مشارکت اجتماعی دانسته و معتقدند افراد با آگاهی و پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالاتر، بیشتر از سایرین به ضرورت توجه به انسجام جامعه پی می‌برند و از بیشترین میزان مشارکت اجتماعی در جامعه برخوردارند. در تحقیق راجلیتون و همکاران^۸ (۲۰۰۷)، انسجام اجتماعی به عنوان یکی از ویژگی‌های سیستم اجتماعی، اندازه گیری و در سطح کلان تبیین شده است. شاخص‌های اصلی مورد استفاده در این پژوهش عبارت‌اند از: نرخ جرم و جنایت، نرخ بیکاری، سطح آموزش و پرورش، نگرش‌های نژادپرستانه، شاخص نابرابری درآمد و دسترسی به مزایای اجتماعی که میزان انسجام را جامعه تحت تأثیر قرار داده‌اند. ورگالنی^۹ (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان «انسجام اجتماعی در اروپا» به بررسی رابطه انسجام اجتماعی و نابرابری‌ها و بی‌عدالتی اجتماعی در اروپا پرداخته است. از نظر وی نابرابری به طور کلی بر انسجام اجتماعی تأثیر گذار بوده و همچنین این رابطه تحت تأثیر جنبه‌های دیگری از نابرابری‌های اجتماعی از قبیل موقعیت افراد در نظام قشربندی و سطح تحصیلات آن‌ها بوده است. دیکس^{۱۰} و همکاران (۲۰۱۱) به برآورد و مقایسه انسجام اجتماعی در ۴۷ کشور اروپایی پرداختند. آن‌ها انسجام اجتماعی را به لحاظ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بررسی و برای محاسبه کمی آن، از ترکیب

^۵Berrigan

^۶Ying

^۷Hofester and Gianos

^۸Rajulton

^۹Vergolini

^{۱۰}Dicks

شاخص‌های اعتماد به نهادهای سیاسی دولتی، درجه وحدت، شاخص مشارکت اجتماعی و فرهنگی استفاده کرده‌اند. نتایج پژوهش نشان داده که کشورهای اروپای شمالی بیشترین و ترکیه و شوروی سابق کم‌ترین میزان انسجام اجتماعی را دارند. اما آنچه باعث تفاوت و تمییز پژوهش شده است، بررسی مقوله وفاق اجتماعی، بر اساس متن نهج البلاغه و تلاش در جهت فرا رفتن از صرف دادن یک گزارش باشد. تلاشی که در نهایت سعی شده است تا مفاهیم استخراج شده در ارتباط با هم قرار بگیرند.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوایی از نوع تأملی یا فکری به انجام رسیده است. «تحلیل فکری فرایندی است که در آن پژوهشگر بر توانایی شهودی و قوهی تشخیص خود برای به تصویر کشیدن یا ارزیابی پدیده‌های مورد پژوهش تکیه می‌کند. واژه‌های دیگری که به غیر از توانایی شهودی و قوه تشخیص برای توصیف این فرایند به کار برده شده‌اند؛ عبارتند از: "تفکر درونی، معرفت نهفته، قوه تخیل، حساسیت هنری و بررسی همراه با تأمل و کنکاش» (گال، بورگ، گال، ۱۳۸۳: ۲۰۰-۱۹۹). تحلیل فکری یا تأملی را می‌توان در دیگر پژوهش‌های موردی به کار برد که از روش‌های دیگر پژوهش کیفی نیز سود می‌برند. کاربرد این موضوع بیشتر به تصمیم پژوهشگر در اتکا به قوهی شهودی و قوهی تشخیص خود در تحلیل داده‌ها بستگی دارد تا به روش‌های فنی تجزیه و تحلیل داده‌ها مانند دسته‌بندی داده‌ها در مقوله‌ها (همان، ۲۹۹) از آنجا که «تحلیل فکری امری بیشتر ذهنی است، امکان تعیین یک روش استاندارد برای تحلیل داده‌ها امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین کارآموزی در کنار یک پژوهشگر با تجربه، همراه با تمرین زیاد، ضروری است» (همان، ۹۹۹). نمونه‌گیری این پژوهش نیز از نوع هدفمند است؛ در این تحقیق متناسب با هدف به مطالعه‌ی یعنی «وفاق اجتماعی» کتاب «نهج البلاغه» تورق گردید و بر اساس توانایی و قوهی تشخیص موضوعات مرتبط استخراج گردید و سعی شد جوانب گوناگون وفاق از نظر دور نگردد و چیزی از قلم نیافتد.

یافته‌ها

مشارکت اجتماعی به سبب گستردگی که دارد در یافته‌های تحقیق به صورت جداگانه آورده نشده است زیرا شمول این مفهوم بر تمام موارد یافته غیر قابل انکار بوده و از سویی می‌توان گفت وفاق اجتماعی زمانی معنی و مفهوم دارد که بتوان در آن جامعه از مشارکت اجتماعی نشانه‌هایی یافت زیرا مشارکت اجتماعی یکی از نمودهای تبلور وفاق اجتماعی محسوب می‌گردد. در زیر

موضوعات مرتبط با وفاق اجتماعی به صورت جداگانه و بر اساس مباحث مطرح شده در نهج البلاغه آورده شده‌اند. در ادامه و در بخش بحث و نتیجه‌گیری تلاش گردیده تا مفاهیم به همدیگر ارتباط یافته و دیدگاهی کلی پیش روی خواننده پدید بیاورد.

وفاق اجتماعی به عنوان یک اصل

در اندیشه‌ی اسلامی بنای جامعه و اصل و اساس یک امت بر الفت و همدلی گذاشته شده‌است. آنچه به عنوان اختلاف و تفرقه در جوامع دیده می‌شود نه به معنای اصلیت تفرقه است و نه به معنای همزاد بودن تفرقه با وفاق می‌باشد. در معارف اسلامی وفاق به عنوان یک هدیه و تحفه‌ی الهی مورد توجه قرار گرفته که می‌بایست از آن حفاظت شود؛ چنانکه در نهج البلاغه آمده- است: "خداوند سبحان بر جماعت این امت منت نهاد که این ریسمان الفت و همدلی را میان‌شان استوار ساخت، الفتی که در سایه‌ی آن جابجا می‌شوند و در کنف حمایت آن آسوده می‌شوند، نعمتی که هیچ کس ارزش آن را نمی‌شناسد، چرا که از هر بهائی ارزشمندتر و از هر شان و مقامی والاتر است" (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲). ابن ابی الحدید در شرح این گفته آورده‌است که حضرت به نعمت الهی وفاق در بین مردم اشاره کرده و فرموده‌است که باید مردم با تمسک به این نعمت الهی قدر همدیگر را بدانند و با هم اتحاد و انسجام بیشتری داشته باشند و خداوند این نعمت را بر قومی ارزانی می‌کند تا با استفاده از آن پیشرفت کنند (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۱، ج ۵: ۱۹۲-۱۸۸). مبادا در دین دورویی ورزید که همبستگی و وحدت در راه حق گرچه کراهت داشته باشید از پراکندگی در راه باطل گرچه مورد علاقه شما باشد بهتر است؛ زیرا خداوند سبحان نه به گذشتگان و نه به آیندگان چیزی را با تفرقه عطا نفرموده است (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶). این کلام به وضوح تاکید دارد که در حداقل ممکن در جامعه بشری، خداوند مبنا را بر تفرقه قرار نداده‌است و اعطای نعمت خود را منوط به دوری از تفرقه نموده‌است.

اندیشه واحد لازمه وفاق اجتماعی

رسیدن به وفاق اجتماعی مستلزم آن است که اجتماع انسانی دارای یک اندیشه‌ی واحد نسبت به هستی بوده و از یک دریچه نظام هستی را تحلیل نمایند زیرا هرگز دو اندیشه‌ی این جهان‌نگر و آن جهان‌نگر نمی‌توانند در نهایت امر وفاق اجتماعی و هم‌دلی لازم برای حرکت رو به جلوی یک امت با دو غایت متفاوت را فراهم نمایند. آنچه امت مسلمان را با همه‌ی اختلاف قومی نژادی و زبانی در زمان پیغمبر هم‌آهنگ و منسجم کرد، عنصر دین و عقیده‌ی اسلامی بود و امروز «دین واحد» همین نقش و تاثیر را دارد. امام علی (ع) می‌فرماید: «عرب امروز هر چند اندک است، اما

در سایه‌ی دین اسلام بسیارند و به سبب اجتماع و وفاق و همبستگی عزیز» (همان، خطبه‌ی ۱۳۶). در این کلام حضرت علی (ع)، دین مایه عزت و قوت انسان‌ها و عامل اقتدار آنها به شمار آمده است. پیامبران الهی پیوسته الفت بخش دل‌ها و وحدت آفرین در صفوف مردم بودند، چرا که به دین خدا دعوت می‌کردند. دین هم به عنوان «ریسمان الهی» یکی از محورهای وفاق و اتحاد آحاد مردم است. حضرت علی (ع) زمان بعثت پیامبر (ص) را شرایطی معرفی می‌کند که مردم دچار فتنه بودند، رشته‌ی دین در پی فتنه‌ها گسسته بود، خاموشی و کوری همه‌ی آنان را فرا گرفته بود و خداوند آن حضرت را با دینی روشن و نشانه‌ای آشکار فرستاد (همان، خطبه‌ی ۲). این یک حقیقت است که همه‌ی مورخان و تحلیلگران و جامعه‌شناسان هم بر آن تاکید دارند که عنصر «دین»، مهمترین و قوی‌ترین و فراگیرترین عاملی است که در میان مردم وفاق و انسجام پدید می‌آورد و این همدلی، همان باورهای درونی و عقاید قلبی می‌باشد که بهتر از عنصر زبان و نژاد و منطقه و سرزمین، افراد را به وفاق فرا می‌خواند.

میثاق‌نامه مانع تفرقه

اساس‌نامه و مرام‌نامه در هر جریان فکری سیاسی چنان نوری برای پیروان خود عمل می‌کند که به سبب تمسک به آن هم مسیر خویش را به وضوح خواهند یافت و از طرفی مرز میان اندیشه‌ی خویش با سایر تفکرات را درک می‌نمایند و در انتخاب‌ها دوچار تشویش و اضطراب نخواهند شد. قرآن به عنوان یک اساس‌نامه، کتاب خداست و مقبول همه‌ی مسلمانان می‌باشد و در عقیده‌ی به اینکه دارای قداست و بعنوان حجت و معیار می‌باشد؛ همه مشترک‌اند و اگر همگان به حکم این (کتاب مشترک) و داوری آن گردن نهند، اختلافات برچیده می‌شود وفاق اجتماعی در سرتاسر جهان اسلام سایه گستر می‌شود. امیر المومنین، در عهدنامه‌ای که برای مردم یمن و ربیعہ می‌نویسد و حق و حقوق و وظایف آنان را مشخص می‌سازد تا اختلافات برچیده شوند، قرآن را محور این توافق و همبستگی و عامل اصلی ایجاد وفاق قرار می‌دهد، این پیمانی است که مردم یمن و ربیعہ، چه شهرنشینان و چه بادیه‌نشینان بر آن توافق دارند تا از کتاب خدا پیروی کنند، مردم را به قرآن فرا خوانند و به آن امر کنند، آن را به بهای ناچیز نفروشدند... (همان، نامه‌ی ۷۴). ایشان در سخنی دیگر در مورد حکمیت می‌فرماید: «آن دو (ابوموسی اشعری و عمرو عاص) بر این مبنا حکم و داور شدند که آنچه را قرآن زنده کرده زنده کنند و آنچه را که قرآن میراند، بمراند و احیای قرآن بر آن است که موافق محور آن و میراندن آن این است که از آن فاصله بگیرند...» (همان، خطبه‌ی ۱۲۷). در این سخن، حضرت علی (ع) قرآن را برای فیصله دادن به نزاع جبهه‌ی حق با باطل به

عنوان محور و مبنا قرار داده است و به صراحت پابندی خود را به قرآن که باعث پیدایش وفاق و انسجام اجتماعی می گردد و از تفرقه جلوگیری می کند، اعلام می دارد. در سخن حضرت علی (ع) قرآن صرفاً یک کتاب نیست بلکه مبنا و معیار به هم پیوستن امت اسلامی بوده و برای کسانی که می خواهند هدایت بیابند و از جامعه‌ی اسلامی فاصله نگیرند؛ پیشوا و رهبر دانسته است. «مردم بر جدایی هم داستان شدند و از جماعت گسستند، گویی آنان پیشوای قرآن اند نه قرآن پیشوای آنان...» (همان، خطبه ۱۴۷)

وفاق اجتماعی ریشه در دل دارد

ریشه‌ی وحدت، بیش از اینکه در «اجتماع بدن‌ها» باشد، در «وفاق دل‌ها» و پیوند قلب‌هاست. به همین جهت گفته‌اند؛ «همدلی از هم‌زبانی بهتر است». وقتی دل‌ها یکی باشند، تن‌ها را به هم نزدیک می کند و اگر دل‌ها از هم بیزار باشند، کنار هم بودن افراد، دردی را دوا نمی کند. امام علی (ع) در توجه به وفاق و همبستگی دل‌ها می فرماید: «به یقین، فراوانی تعداد شما سودی ندارد، آنگاه که همدلی شما اندک باشد» (همان، خطبه‌ی ۱۱۹). دیگر آنکه وقتی دل‌ها با هم ناسازگار باشد، اظهار دوستی به زبان کارساز نیست. حضرت علی (ع) در ترسیم جامعه‌ای که از رهنمودهای دلسوزانه رهبران‌شان سر بر تابند و بی‌صدافتی آنان را دچار آشفتگی سازد، می فرماید: «مردم در زبان‌شان مودت را بکار می‌برند، اما دل‌هایشان با هم مشاجره و اختلاف دارند» (همان، خطبه‌ی ۱۰۸). ابن ابی الحدید در شرح خود بر نهج البلاغه می گوید: امام (ع) خواسته که بگوید در چنین جامعه - ای دین داران محجورند و فاجران چون برادر محبوبند زیرا که فاجران تمام هنجارهای اجتماعی را زیر سوال برده و موازین اسلامی را منقلب می‌کنند (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۱، ج ۷: ۱۹۳-۱۹۱). نداشتن وفاق در دل و قلب، زمینه‌ی رخنه‌ی دشمن و نفاق افکنی بد خواهان را فراهم می‌کند و آنان را وسوسه می‌کند که از شرایط موجود، در جهت ضربه زدن به جبهه‌ی مقابل، استفاده کنند. امام علی (ع) در دورانی که درگیر نبرد با دشمن بود و نیاز به وفاق قلوب داشت با این مشکل (عدم وحدت قلوب) روبه‌رو بود و به شدت از آن رنج می‌برد و چنین می فرماید: «ای مردم، ای گروهی که بدن‌های شما با هم است ولی دل‌ها و خواسته‌هایتان از هم جدا، سخن شما سنگ‌های سخت را در هم می‌شکنند، ولی کار شما (چنان سست است که) دشمنان را دربارهی شما به طمع و وسوسه می‌اندازد؛ در مجالس خود می‌گوئید چنین و چنان می‌کنیم (وشعار مقاومت سر می‌دهید) ولی در هنگامه‌ی نبرد، از مبارزه می‌گریزید» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۹).

امام علی(ع) دقیقاً به این نکته هشدار می‌دهد که حتی پذیرفتن رهبری مردم و بیعت آنان نیز، وقتی همراه با وفاق قلوب نباشد به سامان نمی‌رسد و کاری از پیش نمی‌برد. هنگامی که خلیفه‌ی سوم کشته شد و مردم با شور و شوق فراوان به سوی ایشان آمدند و خواستند با او بیعت کنند، امام علی(ع) با اشاره به این نکته فرمودند: «مرا رها کنید و سراغ کس دیگری بروید، چرا که ما به استقبال امری می‌رویم که چهره‌ها و رنگ‌های گوناگونی دارد. دل‌ها نسبت به آن‌ها استوار نیست و عقل‌ها بر آن ثابت نمی‌ماند، ابرها، افق را پوشانده و راه هموار، ناشناخته است» (همان، خطبه‌ی ۹۲). به نظر می‌آید در اندیشه‌ی امام علی(ع) اگر افراد زیادی در یک بستر جغرافیایی جمع شوند و بخواهند کاری را به انجام برسانند صرفاً نباید به تعداد آنها اکتفا نمود زیرا تا زمانی که دل‌ها تمایلی واحد برای به سامان رساندن نداشته باشند رفتارهای آنها در یک جهت واحد به پیش نمی‌روند و در نهایت امر راه به تفرقه خواهد انجامید.

دوام وفاق متکی بر دوام اعتماد

اعتماد اجتماعی یکی از ارکان حیات وفاق اجتماعی است. در شکل‌گیری اعتماد اجتماعی حکومت‌ها و رهبران آنها خط مقدم محسوب می‌شوند. در هر مکتب فکری و هر اندیشه‌ی سیاسی رهبران، مسئولین و متفکران نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد وفاق و حفظ حرکت فکری-سیاسی جوامع دارند. حضرت علی(ع) آنجا که از پیامبر و امام صحبت می‌کند؛ آنها را محور وفاق می‌داند و برای حکومت‌های اسلامی اصولی را تعریف می‌نماید که با پیاده شدن آنها اعتماد اجتماعی شکل گرفته و قوام می‌یابد. اسلام به عنوان یک اندیشه‌ی مترقی و یک تفکر عمل‌گرای سیاسی از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. پیامبر اکرم(ص) بنیان‌گذار این اندیشه؛ محور اتحاد و نزدیکی مسلمانان محسوب می‌شود؛ چنانکه؛ نهج البلاغه در اشاره به وجود وحدت بخش پیامبر(ص) در میان مردم جاهلیت زده که گرفتار آشوب‌ها و کینه‌ها و تفرقه‌ها بودند، آورده‌است: «خداوند به برکت وجود او کینه‌ها را مدفون ساخت و آتش دشمنی را فرونشاند، به سبب او افراد دور را با هم برادر ساخت و افراد نزدیک را(که در ایمان هماهنگ نبودند) از هم دور ساخت» (همان، خطبه‌ی ۹۶). در سخنانی دیگر از نقش وفاق آفرین و اتحاد بخش پیامبر(ص) در بین خویشاوندان سخن به میان رانده‌است و می‌فرماید: «به سبب بعثت پیامبران، میان خویشاوندان ایجاد وفاق و الفت فرمود، پس از آن عداوتی که در دل‌ها جا گرفته بود» (همان، خطبه‌ی ۲۳۱). از سویی دیگر وجود پیامبران برای همه‌ی امت‌های گذشته به مانند پیامبر اسلام؛ در دیدگاه نهج البلاغه مظهر عزت، الفت و وحدت شناخته می‌شود. «بنگرید بر جایگاه نعمت‌های الهی بر آنان، آنگاه که پیامبری

بسوی ایشان فرستاد و با آئین خود پیوند اطاعت‌شان را استوار ساخت و با دعوت او بین آنان الفت پدید آورد، چگونه نعمت خدا، بال کرامت بر سر آنان گشود و نعمت‌های خدا به سوی آنان سرازیر گشت و دین و آئین، آنان را همدل و همبسته ساخت، در نعمات الهی غرق و از خرمی زندگی بهره‌مند گشتند، کارهایشان همه سامان یافت، قدرت و عزت یافتند و بر دیگران فرمانروا شدند...» (همان، خطبه‌ی ۱۹۲).

دیگر آنکه زندگی پر فراز و نشیب امام علی(ع)، به خصوص صبر تلخ دوران ۲۵ ساله‌ی آن حضرت در عصر خلفای پیشین گواه صداقت آن حضرت در راستای تحقق وفاق اجتماعی است. تا آنجا که می‌شد سعی می‌کرد کار به جنگ و خصومت و نفاق کشیده نشود. آن حضرت در جواب نامه‌ی ابوموسی اشعری درباره حکم^۱ آیت با اشاره به این نکته می‌نویسد: «بدان که هیچ کس به اندازه‌ی من نسبت به اتحاد و الفت امت محمد(ص)، حریص و علاقه‌مند نیست» (همان، خطبه‌ی ۷۸). در جامعه‌ی بدون امام و رهبر، هر کسی حرفی می‌زند و مردم را به سوئی می‌کشاند و بدون حاکمیت امامت، جامعه دچار اختلاف می‌شود. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «خداوند، امامت را سبب سامان یافتن وفاق و همدلی امت قرار داده است و اطاعت از امام را مایه‌ی بزرگ‌داشت امامت ساخت» (همان، خطبه‌ی ۱۶۴). رهبران و دولت‌مرادن هر حکومتی آنگاه که در مدار اعتماد‌سازی و ایجاد وفاق و همدلی حرکت کنند و تلاش نمایند راه صواب را پیش روی امت خود بگذارند باید اصولی را مد نظر قرار داده و بر رعایت آنان پای فشاری کنند. امام علی(ع) مسئولان حکومتی را به رعایت اصولی ترغیب می‌نماید که برخی از آنان در پی خواهد آمد:

• رعایت حقوق دولت و ملت

گروها و طبقاتی که نسبت به هم حقوق و ظایف متقابل دارند، اگر این حقوق را بشناسند و آنها را ادا کنند، میان مردم، اتحاد و انسجام پیش می‌آید. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید «بزرگترین حقی که خداوند قرار داده و واجب ساخته حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم است، فریضه - ای است که خداوند در مقابل هر کدام بر گردن دیگری قرار داده و آن را سبب سامان بخشی وفاق و الفت و همبستگی ایشان و عزت دینشان قرار داده است» (همان، خطبه‌ی ۲۱۶).

• عدالت فراگیر و گسترده

امید مردم به مسئولان و حمایت از آنان وقتی صورت می‌گیرد که اجرای عدالت را همگان به طور مساوی احساس کنند، در این صورت مشارکت با حکومت و همدلی با دولت‌مردان و تحمل کمبودها و ایجاد وفاق ملی و اجتماعی عملی‌تر خواهد بود. امام علی(ع) در این باره می‌

فرماید «برترین مایه‌ی چشم روشنی حاکمان، برپایی عدالت همگان در شهرها و آشکار بودن مودت و الفت مردم است. مودت و مهرورزی مردم روشن نخواهد شد مگر آنکه دل‌ها وسینه- هایشان صاف باشد و خیرخواهی رعیت نیز درست نشود مگر به حمایت‌شان از زمامداران ...» (همان، نامه‌ی ۵۳).

• خدمت صادقانه به مردم

برای آنکه وفاق اجتماعی و انسجام ملی در جامعه پایدار باشد و روز به روز بر عمق و کیفیت آن افزوده شود، مسئولان باید به وظایف خود در قبال مردم عمل کنند و توده‌ی مردم و اکثریت جامعه را محور قرار دهند، چرا که برخورداری از حمایت مردم در سایه‌ی خدمت صادقانه به آنها میسر است. امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر چنین توصیه می‌کند «باید محبوب‌ترین کارها نزد تو، کاری باشد که در حق، میانه‌ترین و در عدل، فراگیرترین و در خشنودی ملت جامع‌ترین باشد چرا که نارضایتی عموم، خشنودی خواص را از بین می‌برد ولی خشم خواص در مقابل خشنودی عوام مردم، قابل چشم پوشی است» (همان، نامه‌ی ۵۳). بر اساس این کلام به نظر می‌رسد که مدیران جامعه و مسوولان امور، با خدمات صادقانه به عموم مردم و در اولویت قرار دادن نیازها و مشکلات و مطالبات آنان، از حمایت مردمی برخوردار خواهند شد و این باعث اتحاد آفرینی و ایجاد وفاق ملی و اجتماعی می‌شود.

• احترام به عقود و تعهدات

پایندی به تعهدات و وفای به عهد، آن قدر مهم است که اگر با کافران هم، پیمان ببندیم، باید بدان وفادار بمانیم مگر اینکه آنان عهدشکنی کنند. حضرت علی (ع) احترام به قراردادهای و پایندی به عهد و پیمان را یک فریضه برمی‌شمارد و بر تاثیر آن در ایجاد وفاق اجتماعی و همبستگی ملی تاکید می‌کند و می‌فرماید «هیچ یک از واجبات الهی که مردم را با همه‌ی اختلافات در خواسته‌ها و نظرات متحد و هماهنگ سازد، مثل بزرگداشت وفای به پیمانها نیست» (همان، نامه‌ی ۵۳).

• حفظ آداب نیکو

گاهی در جامعه، آداب و رسوم رایج است که محور وفاق و همبستگی ملی می‌باشد و تا اشکال شرعی و زیان نداشته باشد، نباید آنها را بر هم زد و مردم را از خود رنجاند. حضرت علی (ع) به مالک اشتر چنین می‌فرماید «سنت خوب و رسم شایسته‌ای را که پیشینیان از این امت بدان عمل کرده‌اند و وفاق و الفت بر اساس آن به وجود آمده، نقض نکن و از بین نبر» (همان، نامه‌ی ۵۳).

• سیاست‌ها واضح و بدون ابهام

از جمله اموری که به همدلی مردم با حاکمان کمک شایانی می‌کند، آن است که دسترسی آنان به مسئولان امر، آسان باشد؛ نگهبان، دربان، حراست، دیواری میان مردم و مسئولان پدید نیآورد. حضرت علی(ع) در نامه خود به مالک اشتر می‌نویسد «مدت زمان پنهان خود را از مردم طولانی مساز، چرا که دور از دسترس بودن والیان، نوعی فشار و تنگنا بر مردم است و موجب کم اطلاعی از کارها می‌شود. پوشیده ماندن از مردم سبب می‌شود که از کارها بی‌خبر بمانند و کارها برخلاف واقعیت، نمایان داده می‌شوند...» (همان، نامه‌ی ۵۳). دیدن حاکمان و دیدار با آنان از سویی قوت قلب برای مردم و از سویی سبب ایجاد اطمینان و اعتماد در جامعه و از بین رفتن شکاف میان دولت‌مردان و اقشار جامعه می‌شود. شفافیت امور، برنامه‌ها و درهای باز برای مراجعه مردم و انتقال مطالب، سبب می‌شود که آنها حکومت را از آن خود بدانند و همبستگی ملی و وفاق اجتماعی مستحکم‌تر گردد.

• حاکمان راز دار ملت

اگر مسئولان، حرمت و آبروی مردم را نگه دارند از حمایت آنان برخوردار خواهند بود. ولی اگر دیوار احترام فرو ریزد و مدیران جامعه، همه‌ی عیوب، کاستی و ضعف‌ها را روی پرده حقیقت بریزند، گسست پدید خواهد آمد. حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید: «در مردم، عیب‌هایی هست که والی در پوشاندن آنها از هر کسی سزاوارتر است، پس عیوبی را که از مردم بر تو پنهان است کنجکاو و فاش نکن، عیوبی که بر تو واضح است را پاک کن و خداوند نسبت به عیوب پیدا و پنهان داروی می‌کند...» (همان، نامه‌ی ۵۳). افشاگری و رونمایی عیوب میان حاکم و مردم و بردن آبروی یکدیگر، آنان را ناراحت و دشمن می‌سازد و این کینه‌ها همبستگی عمومی و وفاق ملی را خدشه دار می‌سازد.

• آگاهی تاریخی

امام علی(ع) هشدار می‌دهد که از فتنه‌ها و آشوب‌ها پرهیزید و در دام و دامن آنها نیفتید. مگر جزء آن است که سرآغاز بروز فتنه در جوامع گذشته و حال، یک سلسله هواهای نفسانی است که پیروی می‌شود و احکامی بدعت آمیز که منتشر می‌گردد و بر محور همین هواها و بدعت‌ها کسانی نسبت به دیگران، هواداری و تعصب نشان می‌دهند و به جان هم می‌افتند و اتحاد بین اقوام مومن و مسلمان را به هم می‌زنند و در نابود کردن و از بین بردن وفاق اجتماعی همت می‌کنند. امام علی(ع) این درس‌های تاریخی گذشته را به شکلی واضح بیان می‌کند و می‌فرماید؛ همانا آغاز فتنه‌ها پیروی

هواهای نفسانی و نوآوری در احکام آسمانی است (همان، خطبه‌ی ۵۰). امام علی (ع) این درس - های تاریخی را به زمان خود نیز ربط می‌دهد و می‌فرماید، آنان بر کارگزاران حکومت من وارد شدند و در میان مردمی که همه فرمانبردار من بودند رخنه کردند و میان آنان (اختلاف کلمه) پدید آوردند و همبستگی و وفاق آنان را بر هم زدند و پیروان مرا مورد حمله قرار دادند (همان، خطبه‌ی ۲۱۸).

از بلاهایی که به سبب اعمال زشت و نکوهیده بر سر ملت‌های پیش از شما آمد پرهیزید و احوال خوب و بد آنان را به یاد آورید و از این که چون آنان باشید دوری کنید. اگر در احوال نیک و بد آنان بیاندیشید، همان کاری را عهده‌دار می‌شوید که عزیزشان گرداند و دشمنان‌شان را از آن‌ها دور ساخت و تندرست نگاهشان داشت و نعمت و فراوانی به سراغشان آمد و نیکوکاری و بزرگواری باعث پیوند آنان گردید و آن از تفرقه و پراکندگی اجتناب ورزیدن و به یکدیگر مهربانی کردن و همدیگر را به این کار تشویق نمودن است و از کارهایی که پشت آنان را شکست و قدرت آنان را از بین برد دوری کنید، کارهایی چون کینه ورزی دل‌ها و دشمنی سینه‌ها و پشت کردن جان‌ها به یکدیگر و دست شستن از یاری هم و در احوال مومنان پیش از خود نیز بیاندیشید... و بنگرید که آنان چگونه بودند، آن گاه که جمعیت‌ها فراهم بودند و خواسته‌ها یکی بود و دل‌ها یکسان بود و چگونه دست‌ها یار هم بودند و شمشیرها به کمک یکدیگر می‌آمدند و بینش‌ها ژرف و اراده‌ها یکی. آیا مهتران سراسر زمین نبودند و برگرد جهانیان شهریاری نمی‌کردند؟ نیز به فرجام کار آن‌ها بنگرید! آن گاه که در میان‌شان جدایی افتاد و رشته الفت از هم گسست و سخن‌ها و دل‌هایشان از هم جدا گشت و به دسته‌های گوناگون تقسیم شدند و دسته دسته شده به جان هم افتادند. در این هنگام خداوند جامه کرامت را از تن آنان برکند و نعمت‌های فراوانش را از ایشان گرفت و داستان سرگذشت آن‌ها در میان شما ماند تا درسی عبرتی برای عبرت آموزان باشد (خطبه ۱۹۲).

حضرت علی (ع) درباره علل ظهور و سقوط تمدن‌های گذشته و نقش وحدت و تفرقه در این موضوع می‌فرماید:

پس بنگرید چه سان می‌نمودند آن گاه که گروه‌ها فراهم بودند و همگام یک راه را می‌پیمودند و راست و با هم سازوار و دست‌ها یکدیگر را مددکار بود. شمشیرها به یاری هم آخته و دیده‌ها به یک سو دوخته و اراده‌ها در پی یک چیز تاخته، آیا مهتران سراسر زمین نبودند و بر جهانیان پادشاهی نمی‌نمودند؟ پس بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید، چون بین‌شان جدایی افتاد،

الفت به پراکندگی انجامید و سختی‌ها در دل‌هاشان گوناگون گردید، از هم جدا شده و به حزب‌ها گراییدند و خدا لباس کرامت خود را از تن‌شان بیرون آورد و نعمت فراخ خویش را از دست‌شان به در کرد و داستان آنان میان شما ماند و آنان را برای پند گیرندگان عبرت گردانید (خطبه ۱۹۲). با مردمی که گرفتار اختلاف فکری و تفرقه گروهی و جناح بندی‌های برخاسته از هوس‌ها و عصبیت‌ها باشند و از درون خود وفاق گروهی و جمعی نداشته باشند، نه می‌توان در جنگی بر کسی فائق آمد و نه می‌توان مشکلات اجتماعی را حل و فصل کرد. امام علی (ع) به خاطر حفظ وفاق و انسجام اسلامی و جلوگیری از کشمکش‌های داخلی، بزرگترین صبوری و تلخ‌ترین تحمل‌ها را از خود نشان داد که نمونه‌ی این خون‌دل‌ها و تحمل‌ها سه جنگ (جمل، صفین، نهروان) که برای فرو نشانیدن فتنه و برگرداندن وفاق و انسجام به جامعه بود. امام در سخنی ضمن گلایه از آن وضع موجود و یادآوری حمله بسر بن اریطاه به یمن و جنایاتی که مرتکب شد و کسی به مقاومت چشمگیری نپرداخت می‌فرماید «به خدا سوگند می‌پندارم که آنان بر شما غلبه کنند، چرا که آنان در باطل خود متحد و منسجم هستند. ولی شما در راه حق خود پراکنده و متفرق هستید، شما از پیشوای حق خود نافرمانی می‌کنید ولی آنان پیرو پیشوای باطل خودند» (همان، خطبه‌ی ۲۵).

همچنین امام علی (ع) در نهج البلاغه از این درد دل‌ها زیاد دارد و در جای دیگری می‌فرماید: «همانا شما برادران دینی یکدیگرید، اما چیزی جزء درون و نیت پلید، شما را از هم جدا و متفرق نساخته و بدین سبب به یاری هم نمی‌شتابید، خیر خواه هم نیستید...» (همان، خطبه‌ی ۱۱۳). گویا آن حضرت در افق آن ناهمدلی‌ها، چشم اندازی از تنازعات مختلف و رودروئی‌های گروه‌ها را می‌دید که هر کدام حرفی می‌زنند و خواسته‌ای دارند و اوضاع و احوال موجود را بسوی فکر و اندیشه‌ی خود می‌کشند. ایشان در ادامه‌ی همین سخنان می‌فرمایند: «اگر مرا وابگذارید، من همچون یکی از شما و شاید از همه‌ی شما فرمانبردارتر و حرف شنواتر نسبت به حاکم انتخابی خواهم بود و من اگر وزیر و طرف مشورت شما باشم؛ بهتر است از اینکه امیرتان باشم» (همان، خطبه‌ی ۹۲).

آن حضرت می‌دانستند که حکومت بر آن گروهی که «وفاق قلوب» را ندارند آسان نیست و آنگاه که دل‌ها همه یکی نباشد قوی‌ترین رهبر هم از کار آئی می‌افتد. جذب دل‌ها هنری ارزشمند است. برخی دافعه‌ی بیشتری دارند نسبت به جاذبه‌شان. برخی هم توان جذب دل‌ها و قلوبشان بالاست. به هر حال، دل‌های گریز پای را باید به نحوی در دام الفت و محبت مقید ساخت و

مجموعه‌ای موافق به وجود آورد. امام علی (ع) می‌فرمایند: «دل‌های مردم گریز پاست. هر کس با این دل‌ها الفت بگیرد، دل‌ها هم به سوی او روی آورند» (همان، حکمت ۵۰).

• پرهیز از تفرقه

اما نکته‌ای که نباید از آن غافل شد؛ وجود عوامل تفرقه افکن در بستر جامعه می‌باشد. وفاق امری است در تقابل با مفهوم تفرقه خود را بیشتر نمایان نموده و اهمیت آن برای خیرخواهان جامعه اسلامی بیش از پیش مشخص می‌شود. چنانچه برای دوری از تفرقه امیرالمومنین (ع) مردم را به سوی جمعیت‌های بزرگ طرفدار حق (سواد اعظم) دعوت می‌کند و آنان را به سوی وفاق و همدلی و دوری از تفرقه فرا می‌خواند و می‌فرماید: «همیشه همراه با جمعیت‌های بزرگ (اکثریت طرفدار حق) باشید، چرا که دست حمایت و یاری خداوند با جماعت است و از تفرقه بپرهیزید، چرا که افراد تک‌رو طعمه‌ی شیطانند، آن‌گونه که گوسفند جدا از گله نصیب گرگ می‌گردد» (همان، خطبه‌ی ۱۲۷). تلخی تفرقه و ناهمدلی را نیز، کسی بهتر می‌فهمد که شیرینی وحدت را چشیده و برکات آن را دیده باشد. ملتی که از امام و رهبر خود که «محور وفاق» است پیروی نکند، گرفتار تفرقه می‌شود و زمینه‌ی سلطه‌ی بیگانگان فراهم می‌گردد. این هشدار بارها از زبان حضرت علی (ع) دیده شده است. یک بار فرمود: «هرگاه رعیت و مردم از والی اطاعت نکنند و والی هم بر مردم ستم کند، اختلاف کلمه و تفرقه پیش می‌آید و نشانه‌های ستمگری آشکار می‌شود و دست بردن در دین فزونی می‌یابد و در برابر حق بزرگی که تعطیل شده و باطل عظیمی که رواج یافته کسی عکس‌العملی نشان نمی‌دهد و احساس شگفتی نمی‌کند. آنگاه نیکان خوار می‌شوند و بدان عزیز می‌گردند. سپس در آن دوره خیرخواه هم باشید و وفاق داشته باشید و به یاری یکدیگر در این راه بشتابید» (همان، خطبه‌ی ۲۱۶). امام علی (ع) از بروز این گونه فتنه‌ها که هر کس به نحوی با افکار عمومی بازی کند و جمعی را دور خود گردآورد و وفاق و همبستگی و اتحاد مردم را خدشه‌دار نماید و جامعه را بسوی اختلاف و تفرقه سوق دهد، برحذر می‌دارد و از این مصیبت اجتماعی چنین تصویری را ارائه می‌دهد: «اینان پس از آنکه الفت داشتند، دچار تفرقه شدند و از اصل و ریشه‌ی خود جدا گشتند و برخی از آنان به شاخه‌ای آویختند که شاخه به هر سوئی کج شود، آنان نیز به همان سو متمایل می‌شوند» (همان، خطبه‌ی ۱۶۶).

از جمله عواملی که باعث جدایی و از بین رفتن وفاق در بین انسان‌ها می‌شود، داشتن حالت و روحیه‌ی کینه‌ورزی نسبت به همدیگر است که یک خصلت مذموم و ناپسند است در حالی که فطرت پاک و متصل به سرشت الهی انسان همواره جامعه را به سوی وفاق و همدلی دعوت می‌کند.

کند. امیر مومنان علی(ع) درباره‌ی زیان کینه توزی در جهت تخریب وفاق و همدلی می‌فرماید: «با هم دشمنی نکنید و کینه نوزید چرا که سبب محو شدن خیر و نعمت و از بین رفتن وفاق و همدلی می‌گردد» (همان، خطبه‌ی ۸۶). پس همواره مسلمانان باید در پی وفاق و همدلی باشند و با تفرقه انداختن، محبت‌ها و انسجام اجتماعی مسلمانان را از بین نبرند. نقش وفاق و همدلی حتی در پیروزی سپاهیان و رزمندگان اسلام هم موثر است. آن حضرت، در فرمانی که در بردارنده‌ی برخی توصیه‌های نظامی است، سپاهیان خود را به وفاق و همدلی، حتی در کوچ و فرود آمدن دستور می‌دهد و می‌فرماید: «از تفرقه و پراکندگی بپرهیزید. هرگاه فرود می‌آئید (و اردو می‌زنید)، همه با هم فرود آئید و چون می‌کوچید، همه با هم بکوچید» (همان، نامه‌ی ۱۱). انسان‌های آگاه و قدر شناس، قدر این نعمت الهی وفاق و همدلی را می‌دانند و برای حفظ و تداوم آن هر هزینه‌ای لازم باشد، می‌پردازند و به خاطر «مصلحت وفاق» از درگیری و نزاع دست می‌کشند. امام علی(ع) به خاطر همین نداشتن وفاق و همبستگی (در بین اقوام مسلمان) وارد جنگ‌های بزرگی شدند و خود در این باره می‌فرماید: «ما که اکنون با جماعتی به ظاهر مسلمان (خوارج، نهروان)، وارد جنگ شده‌ایم بخاطر انحرافات و شبهات و تاویلاتی است که در دین پدید آورده‌اند. پس اگر احساس کنیم چیزی موجب وفاق و از بین رفتن پراکندگی ما می‌شود و به وسیله‌ی آن به هم نزدیک می‌شویم و پیوندهای باقی مانده را محکم می‌کنیم، به آن علاقه نشان می‌دهیم و از غیر آن دست می‌کشیم» (همان، خطبه‌ی ۱۲۲). تفرقه افکنی در دیدگاه نهج البلاغه رفتار و اندیشه‌ای است که برآمده از کفر می‌باشد. چنانچه امام علی(ع) در توصیف کفر می‌فرماید: «کفر بر چهار پایه استوار است: کنجکاوی، تنازع، کج دلی و تفرقه اندازی، پس کسی که راه کنجکاوی از اسرار دیگران را در پیش گیرد، به راه حق باز نگردد و کسی که از روی نادانی به نزاع و ستیزه برخیزد، همواره از دیدن حق نابینا مانده و کسی که کج دلی دارد، نیکی را بد شمارد و کار بد را نیک پندارد و در مستی گمراهی به سر برد و کسی که در میان مردم تفرقه اندازد و تک روی کند، به راه‌های سخت و هراسناک افتد و کارها بر او غیر قابل حل گردد و در تنگنایی افتد که نتواند از آن بیرون آید» (همان، حکمت ۳۱).

بحث و نتیجه گیری:

در اندیشه‌ی قرآنی و نهج البلاغه وفاق اجتماعی و همبستگی جامعه به عنوان یک تحفه و هدیه‌ی الهی شناخته می‌شود؛ پس بر این مبنا می‌بایست گفت در تفکر اسلامی جامعه بر وحدت و وفاق پایه گذاری شده‌است. اگر خلاف آن دیده شود در اصل انحراف از این محبت الهی می‌باشد. از

سویی دیگر اسلام حرکت برای وفاق را در چهارچوب اندیشه‌ی اسلامی پذیرا می‌باشد و اگر در جامعه نشانی از وفاق اجتماعی غیر اسلامی دیده شود؛ نهج البلاغه مسلمانان را دعوت به سکوت نمی‌کند مگر آنکه مصلحت مسلمین در آن دیده شود. دین و در راس آن اسلام اندیشه‌ای الهی و دارای مبداء‌ی فرابشری است؛ تمسک به آن دل‌ها را به هم نزدیک می‌نماید و از سویی دیگر در نگاه نهج البلاغه «قران» به عنوان میثاق نامه‌ای در میان مسلمانان عمل می‌کند که به واسطه‌ی آن اختلاف‌ها رفع شده و حکمیتش مورد پذیرش همگان خواهد بود.

وفاق اجتماعی در دیدگاه نهج البلاغه برآمده از دل‌های هم‌سو و اندیشه‌های همراه خواهد بود. تأکید فراوان بر همدل بودن، الفت داشتن، نشان از فرایند طولانی جامعه‌پذیری افراد جامعه برای رسیدن به وفاق اجتماعی دارد. در دیدگاه نهج البلاغه تنها همدل بودن کافی نیست بلکه وجود جمعیت و افراد بخشی از فرایند وفاق اجتماعی است. به نظر می‌آید وفاق اجتماعی در دیدگاه نهج البلاغه صرفاً امری عاطفی و متکی بر اجتماعی مسلمین نیست بلکه بخشی از این فرایند به میزان آگاهی مردم از مواهب ناشی از وفاق اجتماعی بر می‌گردد. پس وفاق اجتماعی صرفاً فرایندی رفتاری نیست بلکه امری کنشی است. کنشی که در آن فرد با خود، دیگران، و تاریخ اقوام و ملل گذشته کنش داشته تا از قبل آن در کی عمیق‌تر نسبت به موضوع بیابد.

اعتماد اجتماعی یکی از پایه‌های شکل‌گیری وفاق اجتماعی است. در شکل‌گیری اعتماد اجتماعی مهمترین وظیفه بر عهده‌ی حاکمان اسلامی است. در دیدگاه اسلام؛ مردم بر دین حاکمان خویش هستند پس بنابراین برای هدایت جامعه؛ حاکمان اگر بتوانند اعتماد مردم را به خویش جلب نمایند بدون شک جامعه در مسیری واحد حرکت خواهد نمود. در این زمینه نهج البلاغه بر نقش پر رنگ پیامبران و بالخصوص پیامبر اسلام و ائمه‌ی(ع) در ایجاد وفاق اجتماعی تأکید دارد. ریشه‌ی این تأکید به نظر در شخصیت فردی، جاذبه‌های اخلاقی و استواری اندیشه‌ای آنها نهفته است و حاکمان اسلامی اگر می‌خواهند به وظیفه‌ی خویش عمل نمایند می‌بایست به تربیت معنوی خود اقدام نمایند. حضرت علی(ع) برای حاکمان اسلامی وظایفی را تعریف نموده‌اند که بر مبنای آن می‌توانند رابطه‌ی خود را با مردم بهبود بخشیده و اعتماد اجتماعی را افزایش دهند. از جمله‌ی این وظایف می‌توان به «رعایت حقوق ملت و دولت»؛ «داشتن عدالت فراگیر»؛ «خدمت صادقانه به مردم»؛ «احترام به عقود و تعهدات»؛ «حفظ آداب نیکو و سنن گذشتگان»؛ «داشتن رابطه با مردم و شفافیت در سیاست‌ها» و «راز دار بودن نسبت به مردم» اشاره نمود. نهایت امر آنکه شکل‌گیری وفاق اجتماعی خود را در مشاکت اجتماعی نشان خواهد داد؛ چنانکه در جاهایی از نهج البلاغه

آمده است که مسلمانان هرگز نباید یکدیگر را رها نمایند. به گونه‌ای که در قالب تمثیلی از مسافرت مسلمانان را به سوی فعالیت‌های مشارکت جویانه ترغیب می‌نماید.

برای شکل‌گیری وفاق اجتماعی افزایش کنش‌ها و تعاملات اجتماعی امری ضروری است. افزایش آگاهی؛ درونی شدن ارزش‌های وفاق آفرین؛ افزایش الفت و مهربانی در جامعه؛ داشتن رفتارهای جمع‌گرایانه؛ گسترش بسترهای عدالت اجتماعی؛ واقف بودن به عواقب تفرقه؛ نگرش آن جهانی به جامعه و سعادت آن و در نهایت تلاش حاکمان به عنوان متولیان اصلی اداره‌ی جامعه برای گسترش اعتماد اجتماعی می‌تواند پازل و مدل وفاق اجتماعی را شکل دهند.

منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۹۶۱)، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، داراحیاء الکتب‌العربیة، مصر؛ جلد ۵
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۹۶۱)، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، داراحیاء الکتب‌العربیة، مصر؛ جلد ۷
- ابن خلدون خضرمی، ابو زید عبد الرحمن بن محمد (۱۳۵۲)، مقدمه، ترجمه: محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- احمدی، حمید؛ چلبی، مسعود؛ مقصودی، مجتبی (۱۳۷۸-۱۳۷۹)، وفاق اجتماعی (۲) میزگرد، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره ۲ و ۳، ص ۳۰
- الراغب الإصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۳)، معجم مفردات الفاظ القرآن، مرتضوی، تهران.
- بیرو، آلن (۱۳۷۵)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، کیهان، تهران.
- پاکان، غلام حسین (۱۳۸۱)، بررسی عوامل اتحاد و اختلاف از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه؛ دانشگاه آزاد اسلامی اراک-پایان‌نامه
- چلبی، مسعود، بهار (۱۳۷۲)، وفاق اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، ج ۲، شماره ۳.
- چلبی، مسعود ۱۳۷۸. وفاق اجتماعی ۲ میزگرد، فصلنامه مطالعات ملی، سال اول، شماره ۱ و ۳.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۲)، نامه علوم اجتماعی، نشر نی، تهران.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم؛ تحلیل و تشریح نظری نظم اجتماع. ی نشر نی، چاپ اول.
- حاکم نیشابوری، محمد بن محمد (۱۴۰۶ ق)، المستدرک، دارالمغربیه، بیروت.
- خلیلی، محسن (۱۳۷۸-۱۳۷۹)، آفرینش وفاق کار ویژه بنیادین قانون اساسی، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره ۲ و ۳، ص ۱۵۴
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۰)، صحیفه نور، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران.
- _____ (۱۳۷۱)، شرح اربعین حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۱)، درباره تقسیم کار اجتماعی، مترجم: باقر پرهام، نشر مرکز، تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵)، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، تهران.

۱۷۴ پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال چهاردهم / شماره اول و دوم / بهار و تابستان ۱۳۹۹

ریترز، جرج (۱۳۷۳)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، مترجم غروی‌زاد، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی
ریترز، جورج (۱۳۹۲). مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن. ترجمه شهناز مسمی پرست، چاپ
دوم، تهران، نشر ثالث.

صالحی امیری، رضا (۱۳۸۸)، انسجام ملی و تنوع فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک،
تهران.

عبدلهی، مهدی (۱۳۸۶)، اتحاد و انسجام اسلامی در نهج البلاغه، فصلنامه طلوع، شماره ۲۴.
فارابی، ابو نصر محمد بن محمد (۱۳۵۸)، سیاست مدنی، ترجمه جعفر سجادی، انجمن فلسفه ایران، تهران.
فیلد، جان (۱۳۸۵)، سرمایه اجتماعی، ترجمه: جلال متقی، موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی، تهران.

قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی
کوهن، بروس (۱۳۸۲)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه: غلام عباس توسلی و رضا فاضل، سمت، تهران.
گال، مردیت، والتر بورگ، و جویس گال (۱۳۸۳). روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و

روان‌شناسی. ترجمه‌ی احمد رضا
گولد، جولوس (۱۳۷۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه مصطفی ازکیا، مازیار، تهران.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی، ترجمه: منوچهر صبوری، نشر نی، تهران.
محسنی، منوچهر (۱۳۷۵)، مقدمات جامعه‌شناسی، دوران، تهران.

نیک گهر، عبدالحسین (۱۳۶۹)، مبانی جامعه‌شناسی، نشر رایزن، تهران.
نصر، حمید رضا عریضی و دیگران. ج ۲. تهران: دانشگاه شهید بهشتی و سمت.
نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی.

Berrigan, F. J. (۱۹۷۷). Access: some Western models of community media. Bernan Press (PA).

Dicks, P. Valentova, M. & Borsenberger, M. (۲۰۱۱). A Multi Dimensional Assessment of Social Cohesion in ۴۷ European Countries. CPES Instead Working Paper, ۰۷.

Hofestter CR and Gianos CL. (۱۹۹۷). Political Talk Radio: Action Speak louder than words. Journal of Broadcasting and Electronic Media. Broad Cast EDUC, Washington, YG ۹۴۶, FAL, vol ۴۱, PP ۵۰۱-۵۱۵.

Rajulton F. ravanera ZR. and beaujot R. (۲۰۰۷). Measuring social cohesion": Anexperiment using the Canadian National Survey of Giving, Volunteering and Participating. Social Indicators and Research ۸۰: ۴۶۱-۴۹۲.

Vergolini, L. (۲۰۱۱). Social cohesion in Europe: How do the different dimensions of inequality affect social cohesion? International Journal of Comparative Sociology. ۵۲(۳) ۱۹۷-۲۱۴.

Ying, du (۲۰۰۷), The Rol Of Mass Media in Achiving Scial Consensus, Peper Presented at The Annal meeting Of the International Communication Association San Francisco.